

# درباره مفاهیم ملت و ملت‌گرایی<sup>۱</sup>

مقاله " هند در قبضه ناسیونالیست های هندو" نوشته کریستف آفرلوت منتشرشده در نشریه لوموند دیپلماتیک (بازبان آلمانی) مورخ ژوئیه ۲۰۱۹، درباره ناسیونالیست های هندو در هند سخن میگوید. من این مقاله را خواندم و توجه ام به بررسی مفاهیم ملت و ناسیونالیسم بطور کلی جلب شد. بشرح زیر به این بررسی می پردازم:

۱- ملت متشکل از گروه نسبتاً وسیعی از افراد است که این چهار اشتراک معین بالنسبه پایدار را بترتیب اهمیت دارا هستند:

- در مرتبه نخست اشتراک در سرزمین بمثابه کشورشان
- در مرتبه دوم اشتراک در زبان در سطح عمومی در روابطشان با یکدیگر.
- در مرتبه سوم اشتراک در فرهنگ معنوی بمثابه فرهنگ عمومی ویژه خودشان.
- در مرتبه چهارم اشتراک در تاریخ، اشتراک در رویدادهای اجتماعی در گذشته نزدیک و دور. دیده میشود که "ملت" کلیت ارگانیک معینی از تمام طبقات و گروههای اجتماعی است. برای توضیح مفهوم ملت ملاحظات ذیل را نیز بایستی در نظر گرفت:

یک کشور میتواند شامل دو یا تعداد بیشتری ملت با زبانهای مادری مختلف و تا اندازه ای فرهنگ معنوی و تاریخ مختلف ولی با یک یا دو زبان مشترک باشد. در این حالت کشور بمثابه سرزمین مشترک همه این ملت ها محسوب میشود. بعنوان مثال میتوان ایران یا روسیه کنونی را ذکر نمود. مجموع ارگانیک اجزاء مذکور دوم و سوم و چهارم تشکیل دهنده ملت میتوانند به تنهایی ایجادکننده ملت باشند ولی ملتی بدون کشور خاص خود یا کشور مطلوب افراد آن. در اینصورت این ملت ممکن است گرایش و خواست داشتن یک کشور مستقل یا مطلوب خود را داشته باشد و لذا بنحوی برای چنین کشوری مبارزه کند. فی المثل ملت کرد در هریک از کشورهای کنونی ترکیه، ایران، سوریه، و عراق ملت خاصی را تشکیل میدهند که در اشکال مختلفی علیه ستم ملی ای که بر آنها اعمال میشود و برای بدست آوردن یک کشور مستقل یا خودمختاری مطلوب در چارچوب کشور کنونی مبارزه میکنند. یا مثلاً ملت های تشکیل دهنده یوگسلاوی سابق از سال ۱۹۹۲ به بعد به دلایلی دیگر نتوانستند در یک کشور واحد با هم زندگی کنند و متعاقباً ۷ کشور جدید مستقل از یکدیگر را ایجاد نمودند.

همانگونه که فوقاً اشاره شد، ممکن است در واقعیت دو یا تعداد بیشتری گروه ملیتی با زبانهای - "غیررسمی" یا "رسمی" - بومی خودشان اما درعین حال با یک یا دو زبان مشترک غیرتحمیلی یا تحمیلی وجود داشته باشد. این امر در حالت اول بر ستم ملی درمورد بعضی ملت ها و در حالت دوم

۱- این نوشته ترجمه مقاله ای با همین عنوان بزبان انگلیسی با تاریخ هفتم اوت ۲۰۱۹ میباشد که من سابقاً آن را نوشته ام و اکنون خودم آن را به فارسی برگردانده ام و درضمن ترجمه اصلاحات بسیار مختصری هم در آن وارد کرده ام.

حمید پویا ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰

بر وجود زبان مشترک مطلوب برای کلیه جمعیت کشور مورد نظر دلالت مینماید. مثلاً ایران در زمان حاضر چنین کشوری از حالت اول و روسیه- تا آنجا که من میدانم- کشوری از حالت دوم بحساب میآید.

سومین مشخصه ملت عبارتست از اشتراک در فرهنگ معنوی (مشمول بر اعتقادات فلسفی، اخلاقیات، آداب و سنن، و هنرها و ادبیات). این فرهنگ، اصطلاحاً موسوم به "فرهنگ ملی" - اساساً متفاوت از فرهنگ های طبقاتی مانند فرهنگ طبقاتی کارگری- ممکن است شامل مذهب، عقاید و مراسم و تشریفات و اخلاقیات مذهبی بعنوان بخش اصلی یا اصلی ترین بخش آن باشد. مثلاً چنین چیزی در اکثر کشورهای باصطلاح اسلامی در دوران کنونی وجود دارد. فرهنگ ملی تا حدودی بیشتر یا کمتر نزد ملت های مختلف موجود در یک کشور متفاوت میباشد؛ و میتواند در کشورهای مختلف کمابیش یکسان باشد. میتوان روسیه را بعنوان نمونه ای از مورد اول و کشورهای اروپای غربی را بعنوان مثالی برای مورد دوم ذکر نمود.

مسلمانان ساکن در هند (حدود ۱۳ درصد کل جمعیت این کشور) درعین حال دارای زبان ویژه خود بنام اردو و عمدتاً فرهنگ ویژه اسلامی خود و تاحدودی تاریخ متفاوت خود میباشند و بنابراین یک ملت در این کشور محسوب میشوند. تبعیضات مذهبی و غیرمذهبی ای که توسط ناسیونالیست های هندو بر آنان اعمال میگردد معمولاً نوعی تبعیضات و ستم ملی به شمار میروند. درباره مسیحیان مقیم کشور هند من اطلاع کافی ندارم.

فرهنگ مشترک معنوی نزد هر ملت معمولاً مشتمل بر دو گروه از عناصر با گرایشات اجتماعی و طبقاتی مختلف میباشد: گروه اول دربردارنده مراسم و سنن، عقاید و هنرها و آثار ادبی ای هست که فاقد گرایشات طبقاتی و نانسانی بوده و فقط پاسخگوی بعضی نیازهای معنوی مشترک عموم انسانها هستند. گروه دوم دربردارنده عناصری بورژوازی و نانسانی و لذا تأییدکننده ستم میباشند. بعنوان مثال عموم (یعنی همه منهای استثنائات) مراسم و عقاید و اخلاقیات مذهبی یا آن عناصری که ستم بر حیوانات را تأیید میکنند متعلق به گروه دوم اما آداب نیکوی معاشرت یا مراسم و سنن معمولی مربوط به اعیاد از گروه نخست محسوب میگردند. وانگهی، فرهنگ های معنوی ملی حاوی جنبه های مشترک بین المللی و جهانی معینی نیز میباشند که فرهنگ عمومی معنوی در سطوح بین المللی و جهانی را تشکیل میدهند.

چهارمین مشخصه ملت یعنی اشتراک در تاریخ را نیز باید مورد توجه قرارداد. زیرا سایر مشخصات آن در طول روندهای تحولات تاریخی معینی که متعلق به آن هستند و مشخص میسازند که چگونه آن در تفاوت با سایر ملت ها بوجود آمده است ایجاد میشوند.

منشاء تاریخی تکوین ملت به جریان پیدایش اقتصاد کاپیتالیستی و طبقه بورژوازی در آخرین دوره های فئودالیسم در کشورهای اروپای غربی در سده های شانزدهم تا هیجدهم میلادی و پس از آن بازمیگردد. رشد و گسترش مبادله و گردش کالاها در این مناطق منجر به تشکیل بازارهای کوچک و سپس بازارهای بزرگ در برگیرنده کوچکترها در آنجا گردید. این جریان در آخر منتهی به شکل گیری کشورهای مختلف هرکدام شامل بازار واحد و زبان واحد یعنی ملت های مختلف

بمفهوم مدرن آن یعنی ملت های بورژوازی شد. این روندهای تکوین ملت های جدید و طبعاً توأم با دولت های بورژوازیی اشان در سطح سیاسی در شکل جنبش های مبارزاتی برضد حکومت های فئودالی و بخاطر جدایی های محلی بصورت ملی انجام گردید و غیره.

در دوره های بعدی و در دیگر مناطق دنیا، استقرار ملت های جدید یا کمابیش مشابه اروپای غربی و یا در سرزمین های موجود باقیمانده بعنوان کشور از دورانهای فئودالی و سایر پیشاسرمایه داری به سرانجام رسید. بعنوان مثال ایجاد کشورهای ترکیه، عراق، سوریه، و لبنان از فروپاشی و تجزیه امپراطوری سابق عثمانی پس از جنگ جهانی اول تا حد زیادی از مورد نخست و اما استقرار ملت در افغانستان و ایران از مورد دوم است. همچنین شکل ویژه ای از ایجاد ملت تسخیر سرزمین های مردمان دیگر توسط استعمارگران اروپایی در عصر استعمار و آنگاه مهاجرت افراد اروپایی به آن سرزمین ها میباشد. فی المثل کشورهای ایالات متحده آمریکا، کانادا و استرالیا اینگونه بوجود آمده اند.

بطور کلی دیده میشود که ملت یک واقعیت عینی بسیار بزرگ تاریخی بورژوازیی است. نوعی واحد اجتماعی بورژوازیی و اساساً متعلق به دورانهای تاریخی سرمایه داری هست و قطعاً و کاملاً در جریان تکامل سوسیالیسم بسوی کمونیسم از میان خواهد رفت.

در اینجا باید اشاره نمایم که بنظر من گروه " قومی " بمعنای مردم متعلق به مجموعه معینی از قبایل میباشد. گروههای قومی و لذا " قومیت " هنوز در دوره های کنونی در بعضی از کشورها مثلاً در بسیاری از کشورهای آفریقایی وجود دارد. هر گروه قومی موجود در هر کشور کنونی بورژوازیی ، در صورتیکه زبان و فرهنگ معنوی و نیز تاریخ ویژه خودش را دارا باشد، در عین حال یک ملت محسوب میشود.

۲- ملی گرایی یعنی ناسیونالیسم نوع معینی از ایدئولوژی بورژوازیی و در شکل کاملاً تعدیل یافته خود نوع معینی از ایدئولوژی خرده بورژوازیی است. ناسیونالیسم در نخستین دوره های موجودیت اش که بیانگر خواست بورژوازی برای ایجاد بازار ملی و دولت مستقل ملی و جامعه ملی بورژوازیی است ممکن هست نقش تاریخی بالنسبه مترقی ای ایفاء کرده باشد و در زمانهای بعدی ، در پاسخگویی به معضلات معینی از بورژوازی و جامعه بورژوازیی، در اشکال و درجات معینی از گرایش به برتری یا سلطه جویی ملی نسبت به سایر ملت ها و تحت الشعاع وحدت ملی قراردادن تمایزات طبقاتی و منافع طبقاتی تجلی پیدا میکند. و در این اشکال ممکن است تا سرحد فاشیسم کامل ظهور پیدا کند. و در اینجا بطور کلی دیده میشود که انواع فردی و گروهی نفع پرستی ملی ، خودستایی ملی، و هم ملیت گرایی ، این یک تا آنجا که واقعاً بیانگر دو مولفه آن و بویژه مولفه نخست باشد، نیز تجلیات ناسیونالیسم در اشکال مذکور است.

در دوران کنونی انواع مختلف ناسیونالیسم وجود دارد : ناسیونالیسم نژادپرستانه، ناسیونالیسم باستان پرستانه، ناسیونالیسم پرو امپریالیسم، ناسیونالیسم ضد امپریالیسم، ناسیونالیسم چپ گرایانه (که ناسیونالیسمی بسیار تعدیل یافته و نوع معینی از ایدئولوژی خرده بورژوازیی است) و غیره. اینکه این انواع مختلف ناسیونالیسم چقدر مشابه یا متفاوت از ناسیونالیسم واقعی میباشد،

موضوعی است که من نمیتوانم در اینجا به بررسی آن پردازم. اما باید اضافه کنم که ناسیونالیسم با این وجود بهر حال در مواردی نقش بلحاظ تاریخی نسبتاً متریقی یا غیرارتجاعی هم از طرف بورژوازی ایفاء کرده است مثلاً نقشی که در عصر استعمار برای "رهایی ملی" مردمان کشورهای مستعمره داشته است و غیره.

**حمید پویا**  
**هفتم اوت ۲۰۱۹**